[ 357 ] از غيرت تو همه خيمه گهت سوخت * می خواست حريم تو چو بيگانه بگيرد پاس ادب توست كه عباس نگهداشت * تا دورتر از قبر تو كاشانه بگيرد چون زينب تو كيست كه در قيد اسارت * دست همه اطفال تو مردانه بگيرد حيف است كه أي زينت دامان پيمبر * بر نيزه، سرت، گرد غريبانه بگيرد حيف است از آن زلف كه زهرا زده شانه * سر پنجه دشمن عوض شانه بگيرد حيف است كه بر بوسه گه جد تو احمد * خاكستر وخون، روی تو ريحانه بگيرد ويرانه بهانه است كه می خواست رقيه * از چهره تو، بوسه يتيمانه بگيرد رخصت بده اين مرغ دل زار " حسان " را * تا در حرم محترمت لانه بگيرد " حسان "

---